انترناسیونال 812

**پاسخ به سئولات خوانندگان**

حمید تقوایی پاسخ میدهد

**دمکراسی و آزادی**

مهتاب از اصفهان

مسئله دمکراسی و آزادی همیشه در میان مردم یک مسئله جدی بوده است. آیا فرقی بین این دو هست؟ چرا حزب کمونیست کارگری معمولا از آزادی نام میبرد و دمکراسی که از نظر مردم همان مفهوم آزادی خواهی را میدهد استفاده نمی کند؟ از نظر شما فرقی هست؟ اگر هست چیست؟ من سر در نمیاورم.

مهتاب عزیز

دموکراسی معادل آزادی نیست. بلکه تعبیر و روایت طبقه سرمایه دار، یعنی یک درصدیهای حاکم در همه کشورها، از مقوله و مفهموم آزادی است. از نظر سیاسی دموکراسی در بهترین حالت، یعنی در کشورهای صنعتی غرب که مهد دمکراسی نامیده میشوند، مبتنی است بر رای هر چند سال یک بار مردم برای انتخاب مقامات حکومتی از بین دو سه حزب حاکم که بنوبت حکومت را در دست میگیرند و اساسا همان سیاستها را ادامه میدهند. از نظر اجتماعی نیز دموکراسی از برسمیت شناسی آزادی و برابری حقوقی مردم فراتر نمیرود. این شرایط از دیکتاتوریهای عریان نظیر جمهوری اسلامی که انتخاباتش انتصابات است و حتی بر روی کاغذ هم حقوق مردم را برسمیت نمیشناسد بهتر است ولی بهیچوجه به معنی آزادی شهروندان نیست. آزادی قبل از هر چیز مستلزم نفی و لغو جبر اقتصادی است. کارگری که ناگزیر است روزی هشت ساعت از زندگی اش را بفروشد تا زندگی خود و خانواده اش را تامین کند عملا آزاد نیست. وقت و فرصت و توان مالی استفاده از حقوقی که روی کاعذ به او داده اند، حق مسکن و بهداشت و تحصیل و سفر و تفریح و برخورداری از مواهب و نعماتی زندگی که خود خالق آنست، را ندارد. جبر اقتصادی عملا نافی همه این حقوق است. از نظر سیاسی نیز شهروندان جوامع سرمایه داری هیچ نوع دخالتی در سرنوشت سیاسی خود ندارند؛ هر چهار پنجسال یکبار زیر بمباران تبلیغاتی دو سه حزب حکومتی یکی را به قدرت میرانند و تا چند سال دیگر دستشان به هیچ جا بند نیست تا دوباره همین بازی تکرار بشود.

برای ما کمونیستها آزادی قبل از هر چیز یعنی نفی جبر اقتصادی. یعنی لغو بردگی مزدی و بازگرداندن اختیار به انسان. آزادی یعنی دخالت مستقیم مردم در اداره جامعه. یعنی انتخاب مسئولین در تمام سطوح بوسیله شوراهای مردم و عزل مسئولین در هر وقت شوراها اراده کنند. سیستم شورائی اعمال اراده مستقیم مردم را بجای دمکراسی نیابتی درسیستم پارلمانی مینشاند و این یک تحول کیفی در رهائی و آزادی جامعه است.

از نطر اجتماعی نیز ما خواهان وسیعترین آزادیهای سیاسی و مدنی و حقوقی و قانونی در جامعه هستیم. از آزادی بی قید و شرط بیان و مطبوعات و تشکل و تحزب و اعتراض و اعتصاب تا آزادی همجنسگرائی و کلا آزادی کامل شهروندان در روابط جنسی و در زندگی خصوصی تا آزادی نقد و به طنز کشیدن تمامی مقدسات و تابوهای مذهبی و جنسیتی و ملی و میهنی. پیش شرط تحقق عملی همه جانبه و با ثبات همه این آزادیهای حقوقی- اجتماعی آزادی از جبر اقتصادی است و این تنها با نفی نظام سرمایه داری و برپائی سوسیالیسم امکان پذیر است.

**قرار گرفتن سپاه در لیست تروریسم و تفاوت**

**موضع حزب کمونیست کارگری با چپ ها**

امید از بندر عباس

موضوع تروریست خواندن سپاه پاسداران از طرف دولت آمریکا تبدیل به جدل عمومی شده است، مردم خوشحالند، میگویند کاش نه فقط سپاه بلکه تمام دم و دستگاه حکومت را تحریم میکردند، در عین حال می گویند چه خبر شده که دولت آمریکا بعد از چهل سال جنایت و ترور و آدمکشی سپاه را در لیست تروریست ها قرار داده است.

سوال من این است: در این میان موضع حزب کمونیست کارگری- آنچه در گفته حمید تقوایی پیداست- با کل چپ در تضاد است. چپ سازمان یافته، همه، کم و بیش مثل هم حرف زدند، از توفان و حزب رنجبران گرفته، تا احزابی موسوم به حکمتیست، چرا اینطور است؟ حزب کمونیست کارگری ایران بر چه اساسی و چه متدی این دوری مواضع خودش را از این "چپ" توضیح میدهد؟ کلا آیا حزب کمونیست کارگری خودش را متعلق به این "چپ" میداند؟ یا اینکه متعلق به جنبشی قائم به ذات است که امروز حرف و دل اکثریت مردم را بیان میکند. "جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی"

امید عزیز

کمونیسم کارگری از بدو تشکیل حزب، کمونیسم متفاتی از کمونیسم های رایج و متعارف را نمایندگی کرده است که مبانی آن در نوشته "تفاوتهای ما" از منصور حکمت و همچنین سمینارهای او در مورد مبانی و ویژگیهای کمونیسم کارگری به تفصیل و بروشنی توضیح داده شده است. اصولا صفت "کارگری" در نام جنبش و حزب ما همین تفاوتهای از کمونیسم های غیرکارگری را نمایندگی میکند.

تا آنجا که به رابطه دولت آمریکا با جمهوری اسلامی مربوط میشود ما با تحریم اقتصادی مخالف هستیم چون تاوانش را باید مردم ایران بپردازند اما با هر نوع تحریم دیگری نه تنها مخالفتی نداریم بلکه خواهان بایکوت و تحریم کامل سیاسی و دیپلماتیک جمهوری اسلامی از جانب همه دولتها هستیم. روشن است که دولت آمریکا و کلا هرنوع دولتی در رابطه با جمهوری اسلامی و سایردولتها منافع و سیاستهای خودشان را دنبال میکند ولی در این تردیدی نیست که انزوای جمهوری اسلامی و برسمیت شناخته نشدنش بوسیله دولتها، بسته شدن سفارتخانه هایش و اخراجش از نهادهای بین المللی، کمک مهمی در جهت سرنگونی این حکومت بقدرت انقلابی مردم ایران خواهد بود. حزب ما و هر نیروی انقلابی که کمر به سرنگونی جمهوری اسلامی بقدرت انقلاب مردم بسته است، موظف است با اعمال فشار به دولتها و نهادهای بین المللی امر بایکوت سیاسی جمهور اسلامی را در دنیا فعالانه دنبال کند.

بعضی از نیروهای چپ که ضد آمریکائیگری یک خصیصه هویتی آنها است هر نوع سیاست و موضعگیری دولت آمریکا علیه جمهوری اسلامی را بعنوان اقدامی برای آلترناتیو سازی از بالا محکوم میکنند. این در حالی است که خود دولت آمریکا، غلیرغم تلاشهای اپوزیسیون راست که به رژیم چنج دخیل بسته است، صریحا اعلام کرده هدفش تغییر رژیم ایران نیست بلکه "تغییر رفتار" جمهوری اسلامی، یعنی رام و مطیع کردن او در چهارچوب سیاستها منطقه ای آمریکا و غرب است. بی شک اهداف و نیات دولت آمریکا را باید پیگیرانه افشا کرد اما در عین حال باید پیگیرانه جنایات جمهوری اسلامی علیه مردم ایران و مردم منطقه را در سطح دنیا افشا کرد و خواهان بایکوت و سیاسی و دیپلماتیک و حتی تحریم ورزشی و فرهنگی او در سطح جهانی شد. یعنی همان سیاستی که علیه رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی اعمال شد. ما خواستار آفریقای جنوبیزه شدن جمهوری اسلامی هستیم. هر چه فعالانه تر و پیگیرتر ان سیاست را به پیش ببریم عملا امکان آلترناتیو سازی از بالای سر مردم را هم ضعیف تر و نامحتمل تر کرده ایم.